

قوانین برای رعایت نکردن

زیر تابلوی بوق زدن ممنوع ، دستش را از روی بوق بر نمی دارد، کنار تابلوی توقف مطلقا ممنوع، صندلی ماشین را می خواباند و یک چرت حسابی می زند. تابلوی حداکثر سرعت ۵۰ کیلومتر را که اصلا جدی نمی گیرد و پایش را روی پدال گاز فشار می دهد. درست همانجایی که تابلو می گوید دور زدن ممنوع است، یک دور تمیز می زند، تابلوی خیابان یکطرفه را ندیده می گیرد و با سرعت خلاف می رود، تابلوی پارک ممنوع که اصلا خنده دار است، تابلوی طرح ترافیک را که بی خیال شاید با سرعت برود و پلیس نبیندش، خلاصه او می راند و می گازد و خلاف می کند که نمی داندم زودتر به کجا برسد. دیگر نمی گویم وقتی شیشه ماشین را پایین می دهد و یک کیسه بزرگ آشغال را بی هیچ دلهره ای به بیرون پرتاب می کند یا وقتی می بیند عابری با احتیاط در حال گذر از روی خط عابر پیاده است، آن وقت سرعتش را بیشتر می کند تا زودتر از او از خط کشی خیابان رد شود. بعضی ها می گویند اشکال از قوانین است؛ یعنی جرایم راهنمایی و رانندگی آنقدر تاوان کمی دارد که کسی را نمی ترساند. شاید این عده درست می گویند، چون نگاهی به مجازات های رانندگان متخلف در کشورهای پیشرفته دنیا این را تایید می کند. گفته می شود در آمریکا، اگر راننده ای از چراغ قرمز عبور کند ۵۰۰ دلار جریمه می شود

و وقتی سرعت غیرمجاز داشته باشد، از ۱۵۰ تا ۵۰۰ دلار باید جریمه پرداخت کند. حالا این را هم اضافه کنید که اگر راننده ای تخلف کرد و جریمه اش را نیز پرداخت، وقتی بخواهد بیمه اتومبیلش را تمدید کند، باید ۳۰ درصد بیشتر از دیگران بپردازد و اگر وامی از بانک بخواهد، باید مثلاً به جای وام با سود ۴ درصد، وام ۲۰ درصد سود بگیرد. جالب اینجاست که در بیشتر کشورهای پیشرفته که مثل ما با متخلف شوخی ندارند، اگر قبض جریمه ظرف مدت تعیین شده پرداخت نشود، این حق برای مجریان قانون محفوظ است که او را به دادگاه بکشانند. حالا اوضاع تامل برانگیزتر می شود وقتی می شنویم در این کشورها شورای حل اختلافی هم نیست تا مثل ما بدون بررسی و آگاهی از این که راننده خلافکار چه تخلفی انجام داده، تخفیف های آنچنانی بدهد و دست خلافکار را از قبل بازتر بگذارد. می دانم نوشتن این چیزها فقط دوستداران قانون را ناراحت می کند و بعضی افراد را هم به فکر فرومی برد که مگر ما غربزده شده ایم که خودمان را با آنها مقایسه می کنیم؛ ولی انگار بد نمی شود اگر هر از گاهی تلنگری بخوریم و به خودمان بیاییم. قوانین مان کارآمد نیست؛ این را همه می دانند، حتی خود قانونگذاران، اما شاید بخشی از مشکل چیزی فراتر از بحث ناچیز بودن جریمه ها باشد. به نظر شما، غیر از جریمه چه چیز دیگری می تواند جلوی خلافکاری را بگیرد؟ کمی وجدان؟ کوله باری از احترام به خود؟ احترام به حقوق دیگران؟ باور به سودمند بودن رعایت قوانین؟ به حق خود قانع بودن؟ به غیر از خود، دیگران را هم دیدن؟ خود را موظف به شهروندی قانونمدار دانستن؟ پاسخ این سوال، همه این جواب ها می تواند باشد،

چون وقتی کسی برای خودش، شهرش و همه آدم هایش ارزش و احترام قائل باشد، آن وقت زیر تابلوی بوق زدن ممنوع، دستش را روی بوق ماشین نگه نمی دارد. اگر پلیسی ندید مرز قانون را نمی شکند، سوءاستفاده از خلوتی خیابان یکطرفه، کارش نمی شود و وقتی قصد خلافکاری می کند، وجدانش بی خیال نمی ماند. باور کنید اگر این گونه فکر کنیم، دیگر لازم نیست همیشه ماموری مراقبمان باشد و خودمان همچون شکار عنکبوت در تار بی قانونی هایمان گیر کنیم.

پایگاه جامع اینترنتی بیان
موضوعات و عناوین مختلف ارزشی و عمومی
نویسنده وبلاگ: سعید قدیمی
دارنده عناوین مختلف در وبلاگ نویسی
www.Bayan.MihanBlog.com

